

سلسله مباحث اعتقادی

حلقه‌ی یازدهم

معارف و حیانی

جلد نخست

دکتر سید محمد کدبنی هاشمی

سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: معارف و حیانی؛ سلسله
مباحث اعتقادی، حلقه‌ی یازدهم / سید محمد
بنی هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی
انتشاراتی منیر، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری:
شابک جلد یازدهم:
شابک دوره: ۱ - ۶۷۶ - ۵۳۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
موضوع:
رده‌بندی کنگره:



ISBN

شابک

معارف و حیانی (۱)

سلسله مباحث اعتقادی (۱۱)

سید محمد بنی هاشمی

(استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی)

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۳

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

صفحه آرایه: مشکاة

چاپ: صبا



تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آیسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹
تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)

اینستاگرام:
monir_publisher

پست الکترونیک:
info@monir.com

کانال تلگرام:
telegram.me/monirpub



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم بہ:

دردانی آفرینش و آباشارکھومند دانش،

حضرت بقیۃ اللہ الاعظم ارواحنا فداہم

از جانب:

عالم آل عبا حضرت علی بن موسی الرضا علیہ السلام

و کریمہ می اصحاب کما حضرت فاطمہ می معصومہ علیہا السلام

فهرست مطالب

پیش‌گفتار ۱۵

بخش اول: توحید در عبادت خدا

- فصل ۱: دین‌داری بر پایه‌ی شکر مُنعم ۲۱
- حکم عقل: وجوب خضوع در برابر خدای متعال ۲۱
- عُمق خاصّ این حکم عقلی ۲۲
- دلنشین بودن این حکم عقلی ۲۳
- انحراف افکار بشری در مورد وجوب شکر خداوند ۲۵
- تذکّر به لزوم شاکر بودن در دعای جوشن صغیر ۲۶
- اقرار بنده به کوتاهی کردن در شکر پروردگار ۲۷
- حرام دانستن معصیت خدا، کم‌ترین حدّ شکر واجب ۲۹
- وجوب خضوع در برابر خداوند همراه با شوق و رغبت ۳۰
- حمد و سپاس خدا از زبان امام زین‌العابدین علیه السلام ۳۱
- طرح اشکال «خدای ظالم» در قرآن ۳۱
- تذکرات قرآن کریم در مورد شکر خداوند ۳۲
- سجده‌ی شکر در برابر عظمت ولیّ نعمت ۳۴
- قرآن: شکرنامه و محبت‌نامه ۳۵
- رحمت و شفقت در چارچوب حکمت و عدالت ۳۷

۳۷	تصوّف: منادی خدای ظالم و بی‌رحم
۳۹	مقایسه‌ی مبنای اشاعره و شیعه در علّت خوف از خدا
۴۰	چگونگی حساب بردن فرزند از والدین
۴۱	چرایی و چگونگی خوف بنده از خداوند
۴۳	بی‌انصافی در نسبت دادن خشونت به اسلام
۴۴	عقوبت الهی: لازمه‌ی عدالت و شفقت او
۴۵	تهدید به کیفر ظالمان: مصداق شفقت الهی
۴۶	عبادت خدا: هدف اصلی بعثت انبیا
۴۸	وجوب عقلی «اخلاص در دین»
۵۱	دین حق: اسلام
۵۲	دین حنیف
۵۴	فطری بودن دو رکن دین‌داری
۵۶	دین‌داری: مایه‌ی آرامش قلبی و رفع اضطراب
۵۸	شیرینی دین‌داری بر پایه‌ی شُکر مُنعم
۶۰	دین حنیف بر اساس شُکر مُنعم
۶۱	دین خدا بر پایه‌ی لوطی‌گری
۶۲	دین الهی: صُنْع خداوند
۶۳	اثبات معرفت و اقرار قلبی در دل‌ها توسط خداوند
۶۵	اختیار انسان در انکار قلبی صُنْع خداوند
۶۶	«دین»: به معنای طاعت و انقیاد غیراختیاری
۶۸	«دین»: به معنای دین‌ورزی اختیاری
۶۹	معنای عامّ و خاصّ دین‌داری
۷۰	کاربرد مجازی لفظ «دین»

۷۳	فصل ۲: اولین مرتبه‌ی توحید: خروج از شرک بین
۷۳	انحصار معبودیّت و مولویّت در خدای متعال
۷۴	ملاک «توحید» و «شرک» در عبادت خدا
۷۵	شدیدترین درجه‌ی شرک در عبادت

۸۲ شرک «بَیِّن»
۸۴ عبادت بالذَّات
۸۶ مفهوم و مصادیق عبادت بالذَّات
۸۹ عبادت بودن عبادت بالذَّات: بدون نیاز به قصد تعظیم
۹۰ شرک بودن سجده، رکوع و صلاة برای غیر خدا
۹۲ حُرْمَت سجده بر غیر خدا بدون نیاز به نهی شرعی از آن
۹۴ سجده‌ی فرشتگان به خاطر اکرام حضرت آدم <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>
۹۶ تفاوت معنای «لام» در تعابیر «الله» و «لَادَم»
۹۷ یکسان بودن ظاهر سجده برای خدا و برای غیر خدا
۹۹ سجده‌ی حضرت یعقوب <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> و همسر و فرزندان، به خاطر حضرت یوسف <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>
۱۰۱ حضرت یوسف <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> : «مَسْجُودٌ لِأَجْلِ تَحِيَّتِهِ»
۱۰۲ سجده‌ی زائر برای خدا و به خاطر مزور
۱۰۳ سجده‌ی زائر غافل، فقط برای خدا
۱۰۳ تفاوت ماهوی عمل شیعه با مشرکان
۱۰۶ تعفیر تراب: یکی از آداب زیارت
۱۰۷ تقبیل عتبه: از آداب زیارت
۱۰۹ شرط عبادت بودن رکوع برای غیر خدا
۱۱۰ صلاة: «عبادت بالذَّات با امضاء شارع»
۱۱۱ معنای «ذَبْح برای غیر خدا»
۱۱۲ معنای متفاوتی از «ذَبْح برای غیر خدا»
۱۱۳ سه انگیزه‌ی ذبح برای خدا
۱۱۴ تفاوت معنای «برای»، در ذبح برای خدا و برای غیر خدا
۱۱۵ نذر: عبادت بالذَّات
۱۱۷ نذر برای خدا: به انگیزه‌های مختلف
۱۱۹ دعا برای غیر خداوند: عبادت بالذَّات
۱۲۰ تذکرات قرآن کریم در نهی از خواندن غیر خدا
۱۲۱ جواز خواندن اولیاء الهی و توسل به ایشان
۱۲۳ توسل به اولیاء دین: وسیله‌ی تقرّب بیشتر به خدا

۱۲۷ فصل ۳: دومین مرتبه‌ی توحید: خروج از شرک اعمال و طاعات
۱۲۷ معیار شرک: پذیرفتن مولویت غیر خدا
۱۲۸ عبادت ناآگاهانه برای غیر خدا
۱۳۰ شریک قائل شدن برای خدا در ربوبیت تشریحی
۱۳۱ شرک اعمال و طاعات: دامن‌گیر اکثریت
۱۳۲ مصادیقی از شرک اعمال و طاعات
۱۳۴ عمیق‌ترین درجه‌ی شرک اعمال و طاعات
۱۳۶ خروج حکمی این گروه از اسلام
۱۳۶ درجه‌ی پایین‌تر شرک اعمال و طاعات
۱۴۰ اثر و نتیجه‌ی این درجه از «شرک اعمال و طاعات»
۱۴۱ عبادت شیطان در ارتکاب گناه
۱۴۴ طیف‌بردار بودن درجه‌ی پایین شرک اعمال
۱۴۵ ادعای گزاف برخی عارف مسلکان
۱۴۷ شریک قائل شدن برای خدا در ربوبیت تکوینی
۱۴۸ شرک ریا: ناقض توحید در عبادت
۱۴۹ شرط قبولی عمل: خالی بودن از ریا
۱۵۱ مراتب توحید پروردگار به واسطه‌ی خروج از شرک اعمال
۱۵۵ فصل ۴: مراتب توحید خالص
۱۵۵ درجات توحید بر اساس نفی مولویت غیر خدا
۱۵۶ معیار خلوص توحید در هر عمل
۱۵۷ توحید و شرک در تصدی ولایت بر دیگران
۱۵۹ حرام شرعی نبودن شرک خفی
۱۵۹ توحید و شرک در قبول ولایت دیگری
۱۶۱ مرتبه‌ی اخلاص و کمال توحید
۱۶۱ چگونگی تحقق این مرتبه‌ی اعلی

بخش دوم: نسبت عقل، اخلاق و دین

۱۶۷	فصل ۱: محور دوم هدف انبیاء
۱۶۸	شأن «تزکیه»ی رسول اکرم ﷺ
۱۷۱	تعلیم و تربیت: با محوریت عقل
۱۷۳	پیامبران الهی: در قلّه‌ی عقلانیت
۱۷۵	پیامبر اکرم ﷺ: در قلّه‌ی ادب و اخلاق عظیم
۱۷۸	تخلُّق به مکارم اخلاق از کودکی
۱۸۰	معنای لغوی «اخلاق»
۱۸۲	سجّیه و شاکله‌ی انسان
۱۸۴	«شاکله» یا «نیت راهبردی»
۱۸۵	تربیت نیکو بر محور مکارم اخلاق
۱۸۶	نور عقل: سرچشمه‌ی مکارم اخلاق
۱۸۹	تربیت الهی: تتمیم مکارم اخلاق
۱۹۰	اثاره‌ی دفائن عقول
۱۹۱	رأس مکارم اخلاق: حیا
۱۹۲	حیاء عقل در برابر حیاء حُمو
۱۹۴	حیا: هم‌ارز با عقل
۱۹۶	عقل کامل‌تر: اخلاق نیکوتر
۱۹۷	عقل: کاشف از واقعیات و حقایق
۱۹۹	دیدگاه اول: مستقالات عقلیه؛ از مشهورات و آراء محموده
۲۰۱	حُسن و قُبْح عقلی: در قلمرو عقل عملی
۲۰۳	ارزش ابزاری داشتن حُسن و قُبْح عقلی، از دیدگاه برخی اصولیون
۲۰۴	مخالفت برخی فلاسفه با دیدگاه اول
۲۰۶	انکار حُسن و قُبْح عقلی در دیدگاه اول
۲۰۹	حُسن و قُبْح عقلی: «واقعی»، نه «اعتباری»
۲۱۰	واقعی بودن ارزش‌های عقلی
۲۱۲	واقعی: صفت خود حُسن و قُبْح عقلی، نه صرفاً مصالح و مفاسد آن دو
۲۱۳	اشتباه یکسان؛ در مورد دو ویژگی مکارم و مساوی اخلاق

دوازده □ سلسله مباحث اعتقادی، حلقه‌ی یازدهم: معارف و حیاتی (۱)

۲۱۳	قراردادی نبودن حُسن و قُبْح عقلی از نظر برخی اصولیین
۲۱۷	انکار حُسن و قُبْح عقلی، تحت عنوان «مشهورات»
۲۲۰	اشتباه در معانی حُسن و قُبْح عقلی
۲۲۲	دیدگاه دوم: اعتباری خواندن حُسن و قُبْح عقلی
۲۲۵	اعتباری خواندن باید (و جوب) و نباید عقلی
۲۲۸	اعتباریات بعد الاجتماع
۲۲۹	نظریه‌ی استاد مطهری در دفاع از جاودانگی اخلاق
۲۳۶	غیرانتزاعی بودن حُسن و قُبْح عقلی
۲۳۷	ارزش ذاتی (نه ابزاری) مکارم اخلاق
۲۳۷	تفکیک حُسن و قُبْح عقلی، از خوبی و بدی نسبی
۲۳۸	عدم سنخیت فطرت با شهوات
۲۴۰	حفظ جاودانگی اخلاق، با نفی اعتباری بودن حُسن و قُبْح عقلی
۲۴۱	جدایی ناپذیری اخلاق از عقل
۲۴۳	جدایی ناپذیر بودن حیا و دین از عقل
۲۴۵	پیوست فصل اول از بخش دوم

فصل ۲: نسبت میان عقل و دین

۲۴۹	رابطه‌ی هم‌ارزی بین عقل‌ورزی و دین‌داری
۲۵۰	دین‌داری: نتیجه‌ی عاقل بودن
۲۵۱	ادای فرائض الهی، فقط به واسطه‌ی عقل
۲۵۳	انجام عمل غیرعاقلانه؛ هم‌ارز با بی‌دینی
۲۵۴	ادراک همه‌ی دین؛ فقط با عقل
۲۵۵	دین‌داری غیرعاقلانه!
۲۵۸	تعریف عقل به: عامل و مایه‌ی عبادت خدا
۲۵۹	هر درجه‌ی اطاعت از عقل، هم‌ارز با درجه‌ای از طاعت الهی
۲۶۱	بندگی و تدین عاقلانه با وجود انحراف اعتقادی و نفاق قلبی
۲۶۳	سلامت دین؛ در گرو کمال عقل
۲۶۵	مقایسه‌ی حماقت احمق با گناه گناهکار

۲۶۷	جداناپذیر بودن دین از عقل
۲۶۷	رأس دین‌داری: تواضع در برابر حقّ متعال
۲۶۸	رأس بی‌دینی: استکبار در برابر خداوند
۲۶۹	ایمان و کفر: نتیجه‌ی پیروی از عقل یا مخالفت با آن
۲۷۰	سه رکن دین: فقط بر پایه‌ی عقل
۲۷۱	قوام فروع دین بر اساس عقل
۲۷۲	معنای عمیق «تعبد»
۲۷۴	حکم عقل: حکم الهی
۲۷۶	بیان عقلی: ملاک استحقاق عقوبت
۲۷۷	معیار واحد در بیان عقلی و شرعی
۲۷۷	تقدّم بیان عقلی بر بیان شرعی
۲۷۸	نفی «حکم عقلی» در علوم اصطلاحی
۲۷۹	انکار استحقاق عقوبت به خاطر مخالفت با حکم عقل
۲۸۲	نفی حجّیت عقل در دیدگاه علوم بشری
۲۸۴	عقل صرفاً کاشف است، نه جاعل
۲۸۵	یکسان بودن حکم عقل و حکم شرع، در کاشفیت از رضا و سخط الهی
۲۸۶	جدانبودن مملکت شرع از مملکت عقل
۲۸۷	استحقاق عقوبت بنده به خاطر مخالفت با حکم عقل
۲۸۸	نفی حجّیت عقل با طرح اشکال صغروی به آن
۲۹۰	اشکال اصلی: نشناختن صحیح عقل
۲۹۳	خود بنیاد بودن عقل در تشخیص صغریات
۲۹۴	هدف اصلی انبیا <small>علیهم‌السلام</small> : آگاهی دادن به خلق
۲۹۵	حقیقت طاعت: پذیرش با رغبت
۲۹۷	لا اکراه فی الدّین
۲۹۹	مثالی برای کار تربیتی انبیا
۳۰۰	پیامبران الهی: مرتب‌ان بشر نه نیروی انتظامی
۳۰۱	معنای صحیح «بلاغ» و «تبلیغ» دین
۳۰۳	اتمام حجّت: نتیجه‌ی رسالت انبیا، نه هدف آن

چهارده □ سلسله مباحث اعتقادی، حلقه‌ی یازدهم: معارف و حیاتی (۱)

- ۳۰۴ زبان و منطق پیشوایان دین در خصوص علت تعبّد خواستن از بندگان
- ۳۰۶ تلقی نادرست از «تعبّد»
- ۳۰۶ رویکرد اهل بیت علیهم‌السلام در بیان علل شرایع
- ۳۰۸ معنای صحیح «علّة» در بیان علل شرایع
- ۳۰۹ بیان علل عقلایی از زبان اهل بیت علیهم‌السلام
- ۳۱۱ سؤال درباره‌ی علت نماز و پاسخ امام صادق علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام
- ۳۱۴ سؤال از علت روزه و پاسخ امام صادق علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام

پیش‌گفتار

در حلقه‌ی گذشته با استناد به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام^۱ دانستیم که هدف اصلی انبیا و رسل الهی، «خارج ساختن بندگان از تاریکی‌های غفلت و نادانی، به سوی نور» است. قرآن کریم در آیات متعددی به این حقیقت، اشاره فرموده است. به عنوان مثال:

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ، لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.^۲

او کسی است که نشانه‌هایی آشکار را بر بنده‌اش فرو می‌فرستد، تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور، بیرون ببرد.

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ، لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ...^۳

[این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، تا مردم را به اجازه‌ی پروردگارشان، از تاریکی‌ها به سوی نور، بیرون آوری....

خارج ساختن از تاریکی‌ها (إِخْرَاجَ مِنَ الظُّلُمَاتِ) هم به خداوند، قابل اسناد است و هم به پیامبر او. این دو اسناد، تعارضی بایکدیگر ندارند و بلکه مکمل هم هستند. مراد از «نور»ی که در این قبیل آیات آمده، دو مصداق اساسی آن، یعنی «معرفت خداوند»

۱... لَيْسَتَادُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكَّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ... (نهج البلاغه / خ ۱).

۲. الحديد / ۹.

۳. ابراهیم / ۲.

و «نور عقل» است که می‌توان گفت همه‌ی رسالت انبیاء الهی، در تذکر دادن به این دو، خلاصه می‌شود.

از آن‌جا که نور، «ظهور ذاتی» دارد و برای کسی که واجد آن است، ناشناخته نمی‌ماند، می‌دانیم که همه‌ی بندگان خدا - بدون استثنا - هم خدا را می‌شناسند و هم نور عقل را؛ هر چند ممکن است معرفتشان، بسیط باشد و از معروف خود، غافل گردند و به آن ملتزم نباشند. پیامبران الهی، در اصل، برای خارج ساختن مردم از این غفلت و توجه دادن به لوازم معرفت، به سوی ایشان، فرستاده شده‌اند. به همین جهت، انبیاء و رسل الهی، برای «تذکر و تنبّه دادن» بندگان به این دو حقیقت نوری و عمل به لوازم آن‌ها، مبعوث گردیده‌اند.

در این حلقه، به فضل الهی، همین حقیقت، بسط و تفصیل داده شده است. از این رو، کتاب به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: در بخش نخست، به بیان لوازم معرفت خداوند، پرداخته‌ایم که تحت عنوان «توحید در عبادت خدا» مطرح شده است.

در این بخش، ابتدا با تنبیه عقلی به «وجوب شکر مُنعم»، این دریافت عقلانی، به عنوان پایه و اساس دین‌داری، معرفی شده و سپس اولین مرتبه‌ی توحید که خروج از «شرک بین» می‌باشد، مطرح شده است. در این فصل با بیان ملاک «توحید» و «شرک» در عبادت، مفهوم و مصادیق «عبادت بالذات» را توضیح داده‌ایم که در ضمن آن، به اهمّ اشکالات و هابیان که بر اساس آن‌ها، شیعه را متهم به شرک در عبادت می‌کنند، پاسخ داده شده است.

فصل سوم به بحث درباره‌ی دومین مرتبه‌ی توحید، یعنی «خروج از شرک اعمال و طاعات» اختصاص یافته که اکثریت مسلمانان به نوعی گرفتار آن هستند و پیرو آن، خروج از شرک ریا، به عنوان یکی از مصادیق توحید در طاعت الهی مطرح شده است. در فصل چهارم و پایانی، بحث درباره‌ی «مراتب توحید خالص» است، که محور آن، نفی مولویت از غیر خدای متعال می‌باشد. در پایان این بخش نیز نمودار جامعی از همه‌ی اقسام توحید و شرک، ترسیم شده است.

در بخش دوم، بیان نموده‌ایم که تسلیم شدن به نور عقل، چه پیامدهایی دارد و این که پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - که در رأس پیامبران الهی است - چگونه با محور قرار دادن

«نور عقل» به تربیت عقلانی اَمّت خویش پرداخته‌اند. در یک کلام، می‌توان اثبات کرد که همه‌ی رسالت انبیاء الهی، در «تربیت عقلانی» کردن مردم، خلاصه می‌شود. در این عنوان، معانی دقیق هر دو واژه‌ی «تربیت» و «عقلانی» مورد نظر است که اگر به آن‌ها توجه عمیق نشود، حقّ مطلب ادا نمی‌گردد و رسالت پیامبران به خوبی درک نمی‌شود.

برای تبیین این حقیقت، ابتدا با بیان شأن «تزکیه»ی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، توضیح داده‌ایم که تعلیم و تربیت ایشان بر محور عقل بوده است. آن‌گاه چون تجلّی عقلانیت، «مکارم اخلاق» می‌باشد، در فصل نخست به توضیح دقیق «نسبت میان عقل و اخلاق» پرداخته‌ایم تا روشن شود که تربیت عقلانی، با «تنمیم مکارم اخلاق» محقق می‌شود و تثبیت پایه‌های این تربیت، جز با «نگرش صحیح به نور عقل» صورت نمی‌پذیرد. بنابراین لازم است برخی دیدگاه‌های نادرست درباره‌ی عقل و مستقلّات عقلیه، مورد نقد قرار بگیرد. به همین جهت دو نگرش مشهور درباره‌ی «غیر حقیقی‌انگاشتن معقولات»، مطرح و اشکالات آن، بیان شده است. نتیجه‌ی فصل نخست، اثبات «جدایی ناپذیر بودن اخلاق از عقل» است که از آن، به «رابطه‌ی هم‌ارزی» میان این دو مقوله، تعبیر کرده‌ایم.

در فصل دوم، نسبت میان عقل و دین، مورد بحث قرار گرفته که در آن، با ارائه‌ی شواهد متعدّد عقلی و نقلی، هم‌ارزی این دو مقوله، اثبات شده است. درک صحیح این هم‌ارزی، بدون تلقّی صحیح از حجّیت ذاتی عقل (به معنای دقیق آن) امکان‌پذیر نیست. به همین جهت، در این فصل به نقد دیدگاهی پرداخته‌ایم که حجّیت عقل رانفی می‌کند. نتیجه‌ی نگرش صحیح به نور عقل، تلقّی درست از معنای «تعبد» است که چیزی جز «تقیّد به عقلانیت» نیست.

فصل سوم این بخش، به بیان «نسبت میان اخلاق و دین» اختصاص یافته است. از آن‌جا که هر دو مقوله، سرچشمه‌ی مشترک دارند - که همان نور عقل می‌باشد - و هر دو هم‌ارز با عقل هستند، روشن می‌شود که خودشان نیز هم‌ارز بایکدی‌گیرند. این هم‌ارزی، در دو حوزه قابل بررسی است: حوزه‌ای که «رابطه‌ی عینیت میان دین و اخلاق» بر قرار است و حوزه‌ی «تأثیر و تأثر متقابل دین و اخلاق در یکدیگر». در این

فصل، شواهد متعدّدی در دو حوزه‌ی مذکور، ارائه شده تا «جدایی‌ناپذیری اخلاق و دین» بیش از پیش، وجدانی شود. برای تثبیت این بحث، به تحلیل و بررسی برخی آراء بشری پرداخته‌ایم؛ بعضی که ادّعی «دین‌داری بدون اخلاق» را دارند و برخی که حتّی مدّعی «نافی اخلاق بودن دین» هستند. از سوی دیگر گاهی برخی اخلاق را بر دین مقدّم دانسته و خواسته‌اند به نام اخلاق، دین را محدود کنند. در این فصل، اشتباهات این گرایش‌های انحرافی را تذکّر داده‌ایم.

فصل چهارم و نهایی کتاب، شناخت روش تربیتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. این جا براساس رهنمودهای قرآن کریم با تفسیر اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام، روشن شده که محور اصلی دعوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «فطرة الله و حنیفیت» بوده است. شواهد متعدّدی برای اثبات این حقیقت، آورده‌ایم تا عمق تأثیر این دو روش در تربیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بهتر بشناسیم. معنای دقیق حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱ که هدف از رسالت ایشان را بیان می‌کند، در همین فصل بیان شده است. آخرین بحث این فصل، به بیان نظام تربیتی اسلام، با محوریت «شکر پروردگار» اختصاص یافته که در آن، اهمّیت نقش «احسان»، در دین‌داری، روشن می‌شود.

امیدوارم مباحث این دو بخش، «معارف و حیانی» دین اسلام را برای ما بیش از پیش آشکار نماید. نگارنده با اقرار به بضاعت مزجات خویش، خود را در ارائه‌ی این مطالب، صد در صد مرهون الطاف خاصّه‌ی امام رؤوف و پناه بی‌پناهان حضرت علی بن موسی الرضا عليه السلام و خواهرگرامی ایشان حضرت فاطمه‌ی معصومه عليها السلام می‌داند. از مولای عالم حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه نیز کمال تشکر را دارم که ما را به این معارف بی‌بدیل الهی رهنمایی فرموده‌اند. خداوند را در این ساعت نزدیک به آخرین شب جمعه‌ی ماه ذی قعدة، می‌خوانم که با تعجیل در فرج موفور السرور سرور عالمیان، باب معارف الهی را به طور کامل بر ما بگشاید و این تلاش ناچیز را به احترام این برادر و خواهر، از ماقبول فرماید. والحمد لله رب العالمین.

سید محمد بنی هاشمی

۲۶ ذی قعدة‌ی ۱۴۴۴ ه. ق. - ۲۵ خرداد ۱۴۰۲ ه. ش.

بخش اول

توحید در عبادت خدا

فصل ۱

دین‌داری بر پایه‌ی شکر منعم

حکم عقل: وجوب خضوع در برابر خدای متعال

در حلقه‌های گذشته از سلسله مباحث اعتقادی، دانستیم که معرفت خدای متعال، به نور عقل حاصل نمی‌شود، بلکه این معرفت، به خود خدا، روزی انسان می‌گردد (معرفه الله بالله).^۱ اما پس از حصول این معرفت، اولین احکامی که عقل، آن را بی‌واسطه روشن می‌سازد، «وجوب خضوع و تسلیم در برابر پروردگار» و «حرمت انکار و استکبار در برابر او» است. این واجب و حرام ذاتی، به نور عقل برای هر عاقلی، روشن می‌شود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیان شریف خویش از آن به عنوان «فريضة» یاد کرده‌اند.^۲

طبق حدیث «وابصه» از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^۳، تسلیم شدن به حکم عقل، سکون و اطمینان قلبی عاقل را به دنبال می‌آورد و این حالت در خصوص اقرار به خدای متعال

۱. به عنوان نمونه‌ی توضیحات در این باره، بنگرید به: حلقه‌ی سوم از سلسله مباحث اعتقادی (معرفت خدا) / ۱۷۶ - ۱۶۶.

۲. چنان‌که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد نور عقل، فرموده‌اند: «... يَقَعُ فِي قَلْبِ هَذَا الْإِنْسَانِ نُورٌ فَيَفْهَمُ الْفَرِيضَةَ وَالسُّنَّةَ...» (علل الشرایع / ۱ / ۹۸). برای ملاحظه‌ی توضیحات تفصیلی، بنگرید به: حلقه‌ی دوم از سلسله مباحث اعتقادی (نور عقل) / ۳۱ - ۲۹.

۳. برای ملاحظه‌ی توضیحات تفصیلی، بنگرید به: حلقه‌ی سوم از سلسله مباحث اعتقادی (معرفت خدا) / ۱۲۸ - ۱۲۱.

از هر حکم عقلی دیگری، عمیق‌تر و دلنشین‌تر است. برای وجدانی شدن این دو ویژگی، لازم است به دو جنبه‌ی عقلانی در پذیرش معرفت خداوند، توجه کنیم.

عمق خاص این حکم عقلی

اولین جنبه، وجوب خضوع در برابر پروردگار است که مستقیماً به نور عقل، روشن می‌شود و از آن به «وجوب ذاتی» تعبیر می‌کنیم. اما این همه‌ی حقیقت نیست. جنبه‌ی دیگری که در همین حکم عقلی وجود دارد، معلل بودن آن به حُسن شکر «نعمت» است. عقلاً می‌یابیم که کفران «نعمت»، قبیح و حرام است و این حکم عقلی، بدون توجه به این که «مُنعم بالذات» خدای متعال می‌باشد، برای ما روشن می‌گردد. به بیان دیگر، در کشف حرمت «کفران نعمت»، به خود مُنعم و ایادی او نظر نداریم، بلکه صرف نظر از این امر، شکر «نعمت» را به واسطه‌ی حُسن تام آن، «واجب» و کفرانش را «حرام» می‌یابیم. با این نگاه، شکر «نعمت» های الهی، وجوب معلل پیدا می‌کند، زیرا علت کشف این حکم عقلی، حُسن شکر «نعمت» است.

اما اگر به خود مُنعم بالذات، توجه کنیم - که نعمت بودن هر نعمتی به اوست - آن‌گاه خود را مدیون و ممنون حقیقتی می‌یابیم که در برابر او، هیچ‌ایم و دار و ندارمان از اوست. در این صورت، گویی «شکر نعمت» در برابر «شکر مُنعم بالذات»، رنگ می‌بازد و مرتبه‌ی اعلا‌ی وجوب شکر برای ما روشن می‌شود که نیاز به توجه به حُسن شکر ندارد.

وجوب شکر «نعمت»، در برابر واسطه‌های نعمت الهی هم مطرح می‌شود؛ زیرا عقلاً کفران نعمت را از هر طریقی که به ما برسد، قبیح می‌یابیم. اما وجوب شکر «مُنعم بالذات»، فقط در برابر خداوند متعال است که معلل به حُسن شکر نیست، بلکه بدون توجه به آن، چون خود را در مقابل کسی که همه چیزمان به اوست، هیچ و پوچ می‌یابیم، به مرتبه‌ی «عجز از شکر» نائل می‌گردیم. یعنی با همه‌ی وجود، حس می‌کنیم که به هیچ طریقی نمی‌توانیم از عهده‌ی شکر او برآیم و همین اعتراف ناتوانی از شکر (که بالاترین مرتبه‌ی شکر است)، ما را به خضوع وامی‌دارد؛ خضوعی که اختصاص به مُنعم بالذات (پروردگار متعال) دارد.

دلنشین بودن این حکم عقلی

ویژگی دیگر این حکم، دلنشین بودن آن است که نتیجه‌ی معلل بودن آن به حُسن شُکر مُنعم می‌باشد. حقیقتاً می‌توان گفت که شُکر نعمت، زیباترین عملی است که هر عاقلی، نیکویی آن را در می‌یابد. وقتی انسان توجّه کند که سرچشمه و منشأ همه‌ی نعمت‌ها، ذات مقدّس پروردگار است، به گونه‌ای که نعمت شدن هر نعمتی به لطف و گرم اوست، آن‌گاه تصدیق خواهد کرد که هیچ عملی در زیبایی و نیکویی، به درجه‌ی شُکر نعمتِ پروردگار نیست. درک همین حقیقت، موجب می‌شود که عاقل، شُکر خدای متعال را زیباترین و نیکوترین عمل انسانی بداند و در نتیجه با طوع و رغبت به آن روی آورد؛ نه از روی کراهت و با ترس.

سرّ دلنشین بودن خضوع در برابر خداوند، همین زیبایی تمام عیار آن است که از آن به «حسن تامّ» تعبیر می‌کنیم. بله، اگر کسی حُسن تامّ این عمل انسانی را در نیابد، ممکن است «وجوب خضوع در برابر خداوند» را برخاسته از «ترس از عذاب الهی» و همراه با کراهت قلبی تصوّر کند، که در این صورت از درک زیبایی آن، محجوب مانده است. متأسفانه سایه‌ی سنگین افکار بشری بر اندیشمندان خداشناس باعث شده که بسیاری از اینان، به لطف و زیبایی این واجب عقلی (شُکر مُنعم) تنبّه نیابند و بعضاً حتّی وجوب آن را هم انکار نمایند.

برای رفع حجاب افکار باطل، باید قلب خود را در معرض تذکّرات وجدانی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام قرار دهیم تا به سادگی و روشنی دریابیم که «وجوب شُکر مُنعم»، برخاسته از درک عمیق لطف و احسانِ بی‌منت‌های مُنعم بالذاتِ ماست که از فهم عظمت و بی‌کران بودن آن، حقیقتاً ناتوانیم. تنها کسی این وجوب عقلی را در می‌یابد که بار و یکرَد «وجدانِ منت و لطف الهی»، به نعمت‌های او نظر کند. در این صورت بدون آن‌که درگیر مباحث فکری و ذهنی شود - تا به خیال خام خود بخواهد استدلالی برای وجوب شُکر خداوند، دست و پا کند - به راحتی و با همه‌ی وجودش، فُبح کفران نعمت‌های الهی را در می‌یابد و با ذوق و شوق، خود را موظّف و مکلف به شُکرگزاری می‌داند.

به این ترتیب ادراک این واجب عقلی، چنان سرور و بهجتی در او ایجاد می‌کند که بابت فهم همین امر، به حمد و ستایش پروردگار پرداخته و هم‌نوا با امام زین‌العابدین و سیدالساجدین علیه‌السلام ندا سر می‌دهد که:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَالْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ.^۱

سپاس از آن خداوند است، به سبب این‌که خویش را به ما شناساند و شکرگزاری‌اش را به ما الهام نمود.

یعنی پس از نعمت معرفت خداوند، هیچ نعمتی بالاتر از این‌که شکر خود را به بندگان الهام کرد، وجود ندارد. این انسان عاقل، به خوبی درک می‌کند که قدر و منزلت هر انسانی به اندازه‌ی فهم همین حقیقت و عمل به آن است؛ چرا که اصلاً همین امر، انسان را از درجه‌ی بهیمیّت خارج و به مرتبه‌ی والای انسانی می‌رساند. همان امام بزرگوار در بیان ارزش «معرفت حمد پروردگار» می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ - عَلَىٰ مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنَنِهِ الْمُنْتَابِعَةِ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُنْتَظَاهِرَةِ - لَتَصَرَّفُوا فِي مَنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ. وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ، لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَىٰ حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ، فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا».^۲

سپاس از برای خداوند است که اگر شناخت ستایش خویش را از بندگان، باز داشته بود - به سبب این‌که با منت‌های پی در پی خود، به ایشان احسان نموده و نعمت‌های آشکارش را بر آنها تمام کرده است - هرآینه در موهبت‌های وی دست می‌بردند، ولی او را ستایش نمی‌نمودند و از روزی وی بهره‌ی گسترده می‌بردند، ولی سپاس‌گزاری‌اش نمی‌کردند. و اگر چنین بودند، به یقین، از چارچوب‌های انسانیت به حدّ چارپا بودن، بیرون می‌رفتند.

۱. الصّحيفة السّجّادية / دعای ۱.

۲. همان.

در آن صورت چنان بودند که [خداوند] در کتاب استوارش، توصیف فرموده است: «جز این نیست که آنان، همچون چارپایانند؛ بلکه ایشان، راه گم کرده‌تر می‌باشند».

«معرفت حمد پروردگار» یعنی این که به نور عقل، حُسن ستایش او و لزوم شکرگزاری در برابر نعمت‌هایش را دریابیم.

انحراف افکار بشری در مورد وجوب شکر خداوند

همان بلایی که افکار بشری در مورد شناخت خداوند بر سر پیروانش آورده، در مورد معرفت حمد و لزوم شکر خدا هم آورده است. مباحث فلسفی و کلامی در بحث توحید، چنان پیچیدگی و ابهامی در خصوص پروردگار متعال ایجاد کرده، که پیروانش به جای دیدن خدایی که از هر روشنی، روشن‌تر و از هر شناخته شده‌ای، شناخته شده‌تر است، به دنبال اثبات فکری و ذهنی او افتاده و همین، حجابی بر دل‌هایشان انداخته، که آن‌ها را از خدای فطری و مشهود خویش، دورتر ساخته است.

اگر به جای پرداختن به مباحث فکری و تراشیدن استدلال برای اثبات وجود خدا، به حقیقتی که با آن زندگی کرده‌اند، رومی‌آورند، بدون هیچ زحمت و بدون تمسک به افکار قیاسی، با همه‌ی وجود، خدای مشهودشان را تصدیق می‌کردند. مشکل در انتخاب رویکردشان نسبت به پروردگار متعال است.

عین همین مشکل در فهم و تصدیق «وجوب شکر خداوند» به چشم می‌خورد. کسانی که در این واجب عقلی به شک و تردید افتاده‌اند، باید رویکرد خود را اصلاح کنند. به جای این که با طرح مباحث غلط فکری، خود و دیگران را به انحراف بیندازند، باید به نعمت بودن نعمت‌های الهی - که سر تا پای وجودشان را فرا گرفته - توجه وجدانی کنند. آن‌گاه خواهند فهمید که بدون نیاز به استدلال فکری و چیدن صغری و کبری، با همه‌ی وجود، خود و دیگران را مدیون و مرهون الطاف بی‌کران الهی می‌یابند و از روی طوع و رغبت و با اشتیاق تمام، ناشکری کردن خداوند را قبیح و حرام می‌یابند و کفران نعمت‌هایش را گناه و معصیت تلقی می‌کنند. به این ترتیب زشت‌ترین عمل انسان را «کفران پروردگار» و زیباترین را «سپاس‌گزاری از او» می‌دانند.

راه نجات از این انحراف، روی آوردن به ارشادات و تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام است که با چند تذکر و وجدانی، پیروانشان را به همین نقطه می‌رسانند.

تذکر به لزوم شاکر بودن در دعای جوشن صغیر

نمونه‌ی این تذکرات در دعای جوشن صغیر از زبان مبارک امام هفتم علیه‌السلام آمده است که پس از تذکر دادن به نعمت‌هایی که متأسفانه نسبت به بیشتر آن‌ها، غافل هستیم، این عبارت طلایی را مرتب تکرار کرده‌اند:

فَلَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ! مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ، وَ ذِي أُنَاةٍ لَا يَعْجَلُ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ، وَ اجْعَلْنِي لِإِنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَ لِإِلَائِكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ.^۱

پس ای پروردگار من! که مقتدری مغلوب‌ناشدنی هستی و شکیبایی هستی که شتاب نمی‌کند! ستایش تنها از آن توست! بر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان آن حضرت علیهم‌السلام درود فرست و مرا نسبت به نعمت‌های خویش از سپاس‌گزاران قرار ده و نسبت به نیکی‌های خود، از یادکنندگان، مقرر فرما.

در سر تا سر این دعای شریف، سه دعای مذکور در عبارت فوق، هجده بار تکرار شده است. ابتدا دعای مبارک صلوات بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل ایشان علیهم‌السلام است که از جانب خداوند، مذکر ما به همین حقایق نورانی‌اند. لازمه‌ی شکر نعمت پروردگار، شکر نعمت‌ای‌دی او هم هست که در صدر آن‌ها، چهارده معصوم علیهم‌السلام اند. پس باید شکر ایشان را با طلب رحمت و صلوات الهی برای ایشان به جا آوریم. سپس از خدا می‌خواهیم که ما را به درجه‌ی شاکر بودن نسبت به نعمت‌هایش بالا ببرد و این یعنی آن‌که: معرفت حمد و لزوم شکر خود را به ما عنایت فرماید. در دعای سوم هم از خدا طلب می‌کنیم که ما را به خودوانگذار، تا از یاد کردن نعمت‌هایش غفلت کنیم، بلکه می‌خواهیم تا از ذاکرانِ آلاء و نعمت‌هایش قرارمان دهد.

اقرار بنده به کوتاهی کردن در شکر پروردگار

امام موسی بن جعفر علیه السلام در این دعای مبارک، به کوتاهی کردن خود در شکر پروردگار نیز اقرار کرده‌اند، که از آن به «اخلال به شکر» یاد می‌کنند:

لَمْ يَمْنَعَكَ يَا إِلَهِي وَ نَاصِرِي إِخْلَالِي بِالشُّكْرِ، عَنْ إِتْمَامِ إِحْسَانِكَ.^۱

ای معبود و یاورم! کوتاهی کردنم در سپاس‌گزاری، تو را از این که نیکی‌ات را [در حق من] تمام کنی، باز نداشته است.

از این اقرار امام معصوم علیه السلام، فهمیده می‌شود که کوتاهی کردن در شکر پروردگار، انسان را مستحق سلب احسان او می‌کند و این یعنی آن‌که: شکر خداوند، بر همگان واجب است؛ هر چند که هیچ کس حتی وجود امام هفتم علیه السلام هم توانا بر ادای حق شکر خداوند نمی‌باشد.

در ادامه‌ی همین عبارت، امام علیه السلام به صراحت، اقرار فرموده‌اند به این که نتوانسته‌اند حق الهی را ادا کنند:

اللَّهُمَّ فَهَذَا مَقَامٌ عَبْدٌ ذَلِيلٌ اعْتَرَفَ لَكَ بِالتَّوْحِيدِ، وَأَقْرَأَ عَلَى نَفْسِهِ
بِالتَّقْصِيرِ فِي آدَاءِ حَقِّكَ، وَ شَهِدَ لَكَ بِسُبُوحِ نِعْمَتِكَ عَلَيْهِ، وَ جَمِيلِ
عَادَاتِكَ عِنْدَهُ وَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ.^۲

خداوندا! پس این جایگاه بنده‌ی خواری است که به یگانه دانستن تو، اعتراف نموده و علیه خودش نسبت به کم گذاشتن در ادای حق تو، اقرار کرده، و به فراوانی نعمت تو بر خود و زیبایی سنت‌هایت نزد خویش و نیکی‌ات نسبت به خود، گواهی داده است.

این‌ها تذکراتی است برای این که دعاکننده از غفلت نسبت به وجوب شکر پروردگار، خارج و به عمق این عبادت بی‌نظیر، بیشتر و بهتر واقف گردد. کسی که این تنبّهات برایش حاصل شود، امکان ندارد با روی آوردن به مباحث فکری، به بهانه‌های

۱. مهج الدعوات / ۲۲۲.

۲. همان.

واهی، در لزوم شکر خداوند، تشکیک نماید. تردیدها و تشکیک‌ها، برخاسته از وجدان نکردن عمق و وسعت نعمت‌های بی‌نظیر الهی می‌باشد که جای وجود انسان و همه‌ی عالم را پر کرده است.

بزرگ‌ترین نعمت خدا بر انسان، «معرفت او به پروردگارش» می‌باشد که اگر از هیچ نعمتی جز همین، برخوردار نباشد، نباید در حمد و سپاس الهی کوتاهی نماید. حضرت عیسی علیه السلام به فردی بر خوردند که هم نابینا بود و هم به مرض پیسی گرفتار. علاوه بر این، زمین‌گیر و از هر دو طرف بدنش فلج بود. ضمناً به بیماری جزام مبتلا بود که در اثر آن، گوشت تنش ریخته بود. با این همه می‌گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَىٰ بِهِ كَثِيرًا مِنْ خَلْقِهِ.

سپاس خدایی را که مرا از آن چه بسیاری از آفریدگانش را به آن مبتلا ساخته، در عافیت قرار داد.

حضرت عیسی علیه السلام به ایشان فرمود:

يَا هَذَا وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَرَاهُ مَصْرُوفًا عَنْكَ؟

ای مرد! چه بلایی است که آن را از تو رویگردان می‌بینم؟

او پاسخ داد:

يَا رُوحَ اللَّهِ أَنَا خَيْرٌ مِمَّنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ مَا جَعَلَ فِي قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِهِ.^۱

ای روح الله! من بهترم از کسی که خداوند، در قلبش، آن معرفتی که در قلب من گذارده را قرار نداده است.

خداوند با همین ملاقات، پیامبرش را به یک حقیقت فوق‌العاده ارزشمند، متذکر فرمود که ابتداءً به آن، توجه نداشت.^۲

۱. بحار الانوار / ۷۹ / ۱۵۳ و ۱۵۴.

۲. این رویکرد را مقایسه کنید با این که گاهی شنیده می‌شود: «ما که خودمان نخواستیم به دنیا بیاییم و این کمالات را به ما بدهند. اگر کسی بدون رضایت و تمایل شما، هدیه‌ای را در خانه‌تان بفرستد،

حرام دانستن معصیت خدا، کم‌ترین حدّ شکر واجب

کسی که چنین وجدانی برایش حاصل شود، این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را با همه‌ی وجودش تصدیق می‌کند که فرمودند:

لَوْ لَمْ يَتَوَاعَدِ اللَّهُ عِبَادَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، لَكَانَ الْوَاجِبُ إِلَّا يُعْصَى، شُكْرًا
لِنِعْمِهِ.^۱

اگر خداوند، بندگانش را نسبت به سرکشی در برابر خویش، بیم نداده بود، [باز هم] واجب بود که به خاطر سپاس‌گزاری از نعمت‌هایش، نافرمانی نشود.

یعنی «و جوب خضوع و طاعت در برابر خدای متعال» لزوماً برخاسته از وعید الهی نیست. اگر به فرض، هیچ عقوبتی برای معصیت خداوند در کار نبود، و جوب شکر نعمت‌های او، حرمت نافرمانی‌اش را بر عهده‌ی انسان قرار می‌داد. نور عقل - مستقل از حکم شرع - «و جوب طاعت و حرمت معصیت خداوند» را برای عاقل روشن می‌سازد. با تذکر دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام برای انسان، روشن می‌شود که حرمت معصیت پروردگار، کم‌ترین حق واجب مُنعم، بر بندگانش است. می‌فرماید:

أَقَلُّ مَا يَجِبُ لِلْمُنْعِمِ أَنْ لَا يُعْصَى بِنِعْمَتِهِ.^۲

کم‌ترین چیزی که [انجام دادنش] نسبت به مُنعم، واجب می‌باشد، این است که با بهره‌گیری از نعمتش، نافرمانی نشود.

روشن است که انسان، به خودی خود، توانایی انجام هیچ عملی را ندارد. پس هر معصیتی، صرفاً با نعمت‌های خدادادی صورت می‌پذیرد. بنابراین هر عاقلی به راحتی تصدیق می‌کند که هیچ عملی به زشتی این‌که انسان با به کار گرفتن نعمت‌ها و الطاف الهی، به مقابله و نافرمانی او اقدام کند، نیست.

۱ آیا خود را در برابر او، مدیون می‌بینید، یا این‌که چه بسا به او اعتراض هم بکنید؟! آیا این‌گونه تشکیک‌ها، می‌تواند ارزش حتی یک نعمت از الطاف بی‌کران الهی را کم‌رنگ کند؟ آیا این‌گونه افکار، حجاب انسان در بهره‌مندی از نور عقلش نمی‌شود تا از نعمت «دیدن نعمت‌های الهی» محروم گردد؟.

۱. بحار الانوار / ۷۵ / ۶۹. نیز بنگرید به: تصنیف غرر الحکم / ح ۳۴۸۲.

۲. تصنیف غرر الحکم / ح ۸۳۸۷. نیز بنگرید به: عیون الحکم / ۱۲۳.

پس کمترین حقی که مُنعم بر بندگانش دارد، این است که او را معصیت نکنند؛ چرا که این عمل، مصداق بارز و روشن «کفران نعمت‌های الهی» است.

وجوب خضوع در برابر خداوند همراه با شوق و رغبت

غرض ما از تأکید بر این امر، روشن کردن این حقیقت است که هر چند وجوب خضوع و طاعت در برابر پروردگار، مستقیماً مکشوف عقل است (وجوب ذاتی)، اما علاوه بر این، لزوم شکر مُنعم نیز بر همین وجوب دلالت دارد. پس درک وجوب طاعت خداوند، به هیچ وجه کام عاقل را تلخ نمی‌کند و او را از روی اکراه و به خاطر ترس از عقوبت، تسلیم پروردگارش نمی‌سازد، بلکه چون شکر مُنعم، برای هر عاقلی، یک عمل شیرین و مطابق با فطرت اوست، با شوق و رغبت، این واجب عقلی را می‌پذیرد و بدون هیچ تکلفی به آن تن می‌دهد.

این رویکرد، درست در نقطه‌ی مقابل تصوّر کسانی است که پایه و اساس «وجوب خضوع در برابر خدا» را تهدید او به عقوبت و کیفر بندگان فرض کرده‌اند. مشکل اصلی این تصوّر باطل، توجه نکردن به نور عقل و حجّیت ذاتی آن است که باب الابواب همه‌ی انحرافات فکری و اعتقادی است. وقتی ارزش روشنگری عقل، در بدیهی‌ترین حکمش - که وجوب شکر مُنعم است - نادیده گرفته شود، آن‌گاه تصوّر می‌شود که قاعده‌ی «دفع ضرر محتمل، عقلاً واجب است» می‌تواند جای آن را بگیرد. بطلان عقلی این تصوّر را در حلقه‌ی گذشته روشن کردیم.^۱

غفلت از نور عقل و روشنگری آن نسبت به وجوب شکر خداوند، باعث می‌شود که فرد غافل، شیرینی و دل‌پذیر بودن عملی را که باید آن را زیباترین عمل انسانی دانست، نچشد؛ آن‌گاه چه بسا کسانی که از آن دم می‌زنند را با دیده‌ی تمسخر بنگرد و آن‌ها را افرادی سفیه و کم عقل بینگارد. این در حالی است که اگر همین فرد از غفلت در آید، با همه‌ی وجودش می‌یابد که «باید» به خاطر این همه لطف و کرم پروردگارش، قربان صدقه‌ی او برود و صبح تا شام، مدح و ثنایش بگوید و این عمل را با اشتیاق کامل

۱. بنگرید به: حلقه‌ی دهم از سلسله مباحث اعتقادی (نبوت و رسالت) / ۱۱۰ - ۹۷.